

# زندگی یکتا کارگر قهرمان

ایروان بابروشکین

تالیف و بابروفسکایا

« سازمان بهکار در راه آزادی طبقه کارگر »

تقدیم به :

کارگران انعطافی و مبارز صنایع فولاد ،  
ماشین سازی پارس ، مانا ، شرکت  
ملی پروژه ای ( فاسترویل ) تهران جنوب  
پاس مبارزاتشان و همه انعطافیونی که  
در راه آزادی طبقه کارگر پیچامیکنند .

[www.iran-archive.com](http://www.iran-archive.com)

" اگر فلسفه\* توده گیر شود ، به نیروی مادی تبدیل خواهد شد."

مارکس

بیشک انقلابیونی که با این اندیشه مارکس آشنائی دارند با چکیده\* ایدئولوژی رهائی بخش طبقه\* کارگر ( مارکسیسم لنینیسم) روبرو هستند . از آنجائی که کارگران بخاطر شرایط کار و زندگی خود ، قادر نخواهند بود که خود بخود بهملم رهائی از زیر یوغ نظام سرمایه داری دسترسی یابند ، این وظیفه روشنفکران انقلابی است که با بریدن از منافع طبقاتی خود و پذیرش ایدئولوژی طبقه\* کارگر آگاهی طبقاتی را بدرون طبقه\* کارگر برند . در این راه ابتدا آنها نه با توده\* و سیم کارگران بلکه با پیشروترین آنها سروکار خواهند داشت و این پیشروان آگاه طبقه\* کارگر و روشنفکران کمونیست هستند که رسالت رهبری کارگران را بعهده دارند . در اثبات این امر کافیت بتاریخ جنبش کارگری جهانی ( از زمان مارکس و بین الملل اول تا لنین و بلشویکها در انقلاب اکتبر و . . . ) مراجعه نمائیم که به کرات درستی آموزشهای سوسیالیسم علمی را به ثبوت رسانده است . این نظریه که کمونیستها جز مشتی روشنفکر طالب قدرت چیز دیگری نیستند بکرات از طرف بورژوازی عنوان گشته است . ولی این

( \* ) مراد مارکس از فلسفه ( که در چهارچوب اصطلاحات هگلی بکار میرود ) يك ایدئولوژی خاص طبقاتی میباشد . و .

خود زندگی انقلابیون کمونیست است که نشان می‌دهد کمونیست‌ها  
کی هستند و چگونه مبارزه میکنند و چگونه در راه اهداف خود که  
در نهایت نابودی استثمار انسان از انسان است جان خود را نیز  
در بیخ نمیکشند .

زندگی‌نامه ای که در پیش‌رو داریم یکی از بهترین مثال‌های تاریخ  
است که صحت نظر کمونیست‌ها و رسالت طبقاتی آنها را نمایان  
میسازد . نشان می‌دهد که چگونه کارگری که به ایدئولوژی طبقاتی  
خود مسلح میشود بیک انقلابی تبدیل میگردد و بذراگاهی را  
اقشار عقب مانده تر طبقه کارگر میافشاند و در این راه چه حماسه  
های انقلابی که آفریده نمیشود .

این تجارب انقلابی بیش از پیش نشان می‌دهد که با تلفیق  
سوسیالیسم علمی با جنبش خود بخودی طبقه کارگر و در نهایت  
ایجاد حزب طبقه کارگر، رهبری انقلابی بر انقلابات کارگری  
رهائی بخش ملی تامین شده و تنها همین رهبری است که میتواند  
به پیروزی نهائی طبقه کارگر و توده‌ها و خلقهای ستمدیده منجر  
شود .

بنظر ما نشر و ترویج سرگذشت انقلابیون گذشته و درس‌آموزی  
از تجارب آنها میتواند در رشد آگاهی طبقه کارگر و دیگر اقشار  
تحت ستم یاری رساند، ( \* ) باشد که بارشد این آگاهی انقلابی

---

( \* ) این راه توصیه میکنیم که خاطرات مؤلف همین اثر تحت  
عنوان بیست سال مخفی در روسیه - خاطرات یک کارگر  
بلشویک نوشته سیسیلیا پابروفسکایا - ح - طالعده شمس

کمونیسٹ بسیار دیگری همچون رفیو باہوشکین کارگر پرورانندہ  
شوند کہ مصداق واقعی این سخن باشند کہ :

بلشویک وار ببايد جنـگيد

چه کند با دل چون آتش من آتشتیر

” سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر ”

۱۳۵۹/۹/۱۵

## مدخل

”هنگامیکه پشستازان طبقه کارگر، بینتر سوسیالیسم علمی، یعنی ایده نقش تاریخی طبقه کارگر را بپذیرند، هنگامی که این ایده‌ها وسیعاً همه گیر شود و سازمانهای طبقه کارگر هستی یابند و قادر شوند که مبارزات پراکنده اقتصادی موجود کارگران را بیک مبارزه طبقاتی آگاهانه ارتقاء دهند، در آن هنگام که کارگران روسیه رهبری عناصر مکررات را بعهده گرفته باشند، آنگاه است که کارگران روس حکومت خود گامه را سرنگون ساخته و بیاری پرولتاریای جهانی در مسیر یک راه مستقیم، مبارزه سیاسی گسترده‌ای را تا یک انقلاب پیروزمند کمونیستی رهبری خواهند کرد.“

این نشاندهنده آن است که لنین چگونه با روشنی و بصیرتی خاص در سال ۱۸۹۴ - یعنی ۲۳ سال قبل از بانجام رسیدن واقعی انقلاب در اکتبر ۱۹۱۷ - فداکاری سترک، تلاشهای عظیم و وظیفه پرولتاریای روسیه را توصیف کرد. و این انقلابی بود که تحت رهبری او به پیروزی رسید. پس از انقلاب اکتبر، لنین همیشه تأکید بر آن داشت که این پیروزی شکوهمند، تنها بدلیل

سالها تلفیق فعالانه تئوری و عمل انقلابی بوسیله 'بلشویکها' حاصل آمده است. بلشویکها نه تنها به توده‌ها آموزش میدادند بلکه از آنان درس نیز می‌آموختند. و باین ترتیب قادر شدند نفوذ ایدئولوژیک خود را بطور سازمان یافته‌ای در میان توده‌ها بسط دهند و استحکام بخشند.

بابوشکین، شاگرد، مبارز مسلح، دوست شخصی لنین و نخستین کارگر رابط بلشویکها، نمونه 'یک سازمان دهنده' توده‌های بلشویک بود.

هنگامیکه لنین دریافت که بابوشکین قربانی جلادان تزاری شده است چنین نوشت:

انسانها قهرمانانی دارند. اینان مردانی هستند همچون بابوشکین. مردان و زنانی که نه تنها یک یا دو سال، بلکه یک دهه پیش از انقلاب را وقف آزادی طبقه کارگر نمود هاند. مردان و زنانی که نیروی خود را بجهت، بگونه فعالیت‌های تروریستی منفردانه هدیه داد هاند. آنان همیشه تلاش کرده اند، پیگیرانه در میان توده‌های پرولتاریا فعالیت نمود باند و آگاهی طبقاتی خود، سازمان‌های خویش و ابتکارات انقلابی خود را تکامل داد هاند. آنان مردان و زنانی هستند که بهنگام فرارسیدن بحران و آغاز انقلاب که میلیونها نفر سرخیزش پرمیدارند، مبارزه مسلحانه توده‌های را علیه استبداد تزاری رهبری کرده اند. پیروزی بر حکومت خود گامه تزاری در بطن یک مبارزه



توهای برهبری انسانهای چون بابوشکین امکانپذیر  
گردید .

بدون مردان و زنانی اینچنین ، انسانهای روس برای  
همیشه ملتی مشتمل بر بردگان ، مشتمل بر رعایا باقی  
میمانند . و بارهبری انسانهای چنین ، مردم روس آزادی  
کامل خود را فارغ از هرگونه استثمار بدست آوردند .

داستان زندگی و فعالیت بابوشکین که بطور خلاصه در این  
صفحات درج گردیده ، از منابع زیر اقتباس شده است :

زندگی نامه ناتمامی که بابوشکین خود به تقاضای لنین نوشته و  
اکنون در بنگاه مارکس ، انگلر و لنین در مسکو نگاهداری میشود .  
مقالات لنین در رابطه با بابوشکین .  
خاطرات رفیق کروپسکیا همسر لنین و پلشویکهای دیگر .



## کودکی

ایوان واسیلیه ویچ بابوشکین ( \* ) در ژانویه ۱۸۷۳ در یک خانواده فقیر دهقانی در منطقه ولگا بدنیا آمد . زمین متعلق به والدین او آنقدر کوچک بود که پدرش واسیلی بابوشکین ، مجبور بود برای تامین معاش خانواده خود ، در کارخانه های نمک که شرایط کار بسیار وحشتناکی داشت کار کند .

پنج ساله بود که پدرش مرد . مادرش اکاترینا بابوشکین ( \*\* ) با سه فرزند خود در وضع دشواری بسر میبرد . او مجبور شد و انبیا ( ایوان ) بزرگترین فرزند خانواده را به گدائی بفرستد .

همینکه اکاترینا بابوشکین امید خود را به رهائی از چنگال گرسنگی و فقر در روستای بومی خویش از دست داد ، همراه او و فرزند کوچکتر خود به جستجوی کار عازم سن پترزبورگ شد . ایوان که در این هنگام هفت سال داشت تحت سرپرستی خویشان خود که بگونه ای جنایتکارانه ای او را تحقیر و استثمار میکردند ، قرار گرفت . بابوشکین جوان سه سال نزد آنان زندگی کرد ، آنگاه مادرش او را به سن پترزبورگ برد و برایش در یک درآمداری کاری پیدا کرد .

در درآمداری مجبور بود بیش از آنچه برای بستگانش در روستا کار میکرد ، تلاش نماید . او میبایست بارهای سنگین را روی سر خود

---

\* *Vasilyevich Babushkin*

\*\* ) *Ekaterina Babushkin*

حمل کند ، آنچنان که خون بچشمانش میدوید و دید گانش از شدت  
سرخی همانند لهیب آتش میشد . علاوه براین ، کارفرمایش با او به  
شدت بد رفتاری میکرد و کتکش میزد . کار آنچنان شدید بود که  
هرگاه برای مداوای چشمانش به بیمارستان فرستاده میشد ، بسیا  
خشنود میگردد . بابوشکین درزندگی نامه خود میگوید :

" ازاینکه به بیمارستان میرفتم دلشاد بودم . چون کسی سر  
سرزنش نمیکرد ، میتوانستم تمام روز را با چشمان بسته  
روی تختخواب کوچک دراز بکشم و هیچکس هم مزاحم  
نمیشد ."

بعد از دوران مصیبت بار ، بازای ۲۴ کویک در روز ، بمنوا  
نوآموز با استخدام ناوشکن کرونشتاد ( \* ) درآمد ، بااین دستم  
نسبتا مناسب تا ۱۸ سالگی ، که این کار را نیز ترك گفت ، زندگ  
خود را گذراند .

## درکارخانه

مبارزهٔ اساسی کارگران سن پترزبورگ در نیمه‌های قرن ۱۹، متوجه مدت زمان کار روزانه بود. این مسئله در مطالبات درخواستی آن زمان کارگران منعکس گردیده است. این خواسته‌ها در یکی از اعلامیه‌های اعتصابیون آن دوره بقرار زیر آمده است:

۱- ما خواستار آن هستیم که کار روزانه که در حال حاضر از ۶ صبح تا ۸ شب است به کار از ۷ صبح تا ۷ شب تقلیل پیدا کند.

۲- ما خواستار آن هستیم که مدت زمان صرف ناهار یک ساعت و نیم گردد. تا باین ترتیب کار روزانه از ۱۲ ساعت به ۱۰/۵ ساعت کاهش پیدا کند.

۳- ما میخواهیم که کار در تمامی کارخانه‌ها در روزهای شنبه از ساعت ۲ متوقف گردد.

از تمامی این خواسته‌ها برمیآید که دردناک‌ترین نکته در حیات کارگران، کار طولانی و مشقت باریبوده است. در آن زمان ایده آل کارگران ۱۲ ساعت کار بجای ۱۴ ساعت - یعنی از ۶ صبح تا ۸ شب - بود. بابوشکین زندگی در کارخانه را بدین شرح توصیف میکند:

"سال اول در کارخانه زندگی نمیکردم، فقط کار میکردم، در آنجا بر اساس مقدار کاری که انجام میدادیم پول میگرفتیم. شب و روز کار میکردیم. با وجود اینکه تنها از خانه تا

کارخانه فقط . ۲ دقیقه راه بود ، گهگاه برای چند روز در  
 کارخانه میماندم و اصلاً بخانه نمیرفتم . بخاطر دارم که  
 يك مرتبه مجبور شدم . ۶ ساعت یکسره کارکنم . تنها برای  
 گاز زدن لقمه‌های نان فرصت داشتم . گاه بعادت خستگی  
 ناشی از کار ، درحین مراجعت از کارخانه به منزل  
 بخواب میرفتم ، سربرتیرهای چراغ برق می گذاشتم ،  
 میخوابیدم و بلند میشدم و باز بخواب فرود میرفتم ، خواب  
 میدیدم که در حال پارو زدن هستم و پارو بساحل حورده  
 است . در اثر کار شدید اطلاعی از زندگی واقعی نداشتم .  
 دهان ما همیشه چنان بشدت کف میکرد که مانند برف  
 سفید میشد . تمامی آرزویمان بريك چیز دور میزد و آن  
 فرارسیدن روز تعطیل بود . هنگامی که يك روز تعطیل  
 فرامیرسید نیمی از روز را میخوابیدیم و دیگر نه امکان  
 دیدن چیزی وجود داشت نه امکان شنیدن چیزی ، و نه  
 هیچ امکانی برای آموختن موجود بود . وقتی هوا هنوز  
 گرگ و میش بود ، باز کارشديد و خستگی آور شروع میشد و  
 دیگر نه زندگی معنائی داشت و نه آسایش . با وجود کار  
 دهشتناك ، کسی نبود که با تو کلمه‌ای حرف بزند یا از تو  
 قدردانی کند و یا حتی تورا سرزنش نماید . هیچکس حتی  
 برای يك دم استراحت نمیکرد . ما برای چه کسی این رنج  
 جانکاه را متحمل میشدیم ؟ تنها برای سرمایه داران ، برای  
 سود و برای زوال بردن خویش . برای ما راه‌هایی ،

تنها در این حقیقت بود که اوضاع را کاملا درک کنیم، آثار  
مشئوم این ستم در هشتناک را تشخیص دهیم و علیه آن به  
سنتیز برخیزیم.

“این بود زندگی غمناک ما و اینگونه بود زندگی  
اکثریت مردم. در اینجا من شرح زندگی خود را از هنگامی  
که انسانی در خلاء - انسانی بدون آگاهی - بودم تا  
هنگامی که بانسانی سوسیالیست تبدیل شدم به پایان  
میرم.”

شرایط غیر قابل تحمل کار در کارخانه‌های روسیه کارگران را،  
حتی پیش‌تر از زمان مورد توصیف باموشکین باعث صابهای متوالسی  
سوق داده بود. بعدها از میان کارگران کارخانه افرادی بیرون  
آمدند که به پیشروان سازمان دهندگان و رهبران مبارزه طبقاتی  
آنان تبدیل شدند. ایوان باموشکین جوان در کارخانه خویش با  
گروهی از کارگران آگاه و جوان تماس پیدا کرد و دریافت که آنها با  
روشنفکران انقلابی در ارتباط هستند.

### بیداری در کارخانه

باموشکین آشنائی خود را با جنبش انقلابی اینگونه بروشنسی  
توضیح میدهد:

“یکروز شنبه، هنگامیکه تا شروع کارتنها ۱۰ تا ۱۵

دقیقه وقت باقی بود و بعضی از مادران حول و حوش پرسه میزدیم، صدای کسی را شنیدم که میگفت: بیائید به بودگی خاتمه دهیم. هیچ عاقبتی در ادامه اینکار نخواهیم داشت.

آنکه اینگونه صحبت میکرد، يك مكانيك بنام کوستیا (\*) بود. او جوانی بود همچون خود من. من سرخود را به علامت تائید بلند کرده و گفتم: درست است. تنهها احمقها چنین کارکردنی را دوست دارند! "کوستیا سیاستمداران به من گفت: فردا یکشنبه است، آیا دسته شما میخواهد کار کند؟" گویا در من وضعیت مناسبی دیده بود. او گفت: فردا که تعطیل است در خانه چه میکنی؟ من با تانی گفتم: کار بخصوصی نمیکنم. ما می-خواهیم يك برنامه رقص ترتیب دهیم. امید داشتم او را ترغیب کنم تا در يك وقت مناسب ملاقاتش نمایم.

— کتاب داری؟

"من جا خوردم. مدتها بود که حتی يك کتاب هم نخوانده بودم. اگرچه يك زوجین کتاب داشتم اما برایم قابل فهم نبودند، برای همین هم همانطور دست نخورده روی قفسه ماند. بودند فقط کارتزنین اطاق يك مرد جوان را انجام میدادند

\*) Kostya

بابوشکین در اولین یکشنبه ازاد خود اشنای جدیدش کوستیا  
را در اطاق او ملاقات کرد . در اطاق وی دو کارگر جوان دیگر را  
دید که مشغول مطالعهٔ یک اعلامیه بودند . به بابوشکین هم  
اعلامیه داده شد تا بخواند . او در خاطرات خود میگوید :

” از همان اولین کلمه فهمیدم این چیزی است که من  
هرگز تا کنون نه دیده‌ام و نه خوانده‌ام . اولین کلمه‌ها را  
که خواندم حالت خاصی در خود احساس کردم . افکارم  
بی‌اراده ، آنچنان سریع به پرواز درآمد که بسختی می‌توانستم  
مطالعه کنم . اعلامیه علیه کشیشها ، تزار و دولت  
سخن میگفت . اعلامیه با لحن قدرتمندی نوشته شده بود . و  
همانطور که میخواندم بیشتر و بیشتر متقاعد میشدم که آنچه  
اعلامیه میگوید صحت دارد و هر کس میباید تعاصم آنچه را  
که در آن گفته شده انجام دهد . حتی توانستم اقدام  
خود را بجرم فعالیت‌های ارتکابی خویش بر علیه دولت در  
نظر مجسم کنم . احساس میکردم که تمام زندگیم زی‌رور  
خواهد شد . در همان هنگام و بناگاه اینرا فهمیدم که  
هیچکس در هیچ جا نتوانسته است مثل رژیم تزاری این  
چنین برای تحمیق مردم به خلق و ابداع دست بزند .“  
” من بآنچه که در اعلامیه گفته شده بود ، بدون هیچ  
گونه تردیدی اعتقاد پیدا کردم . اعلامیه تاثیر عمیقی بر  
من گذاشت . با اشکال توانستم اعلامیه را پایان برم . بر  
اثر اندیشه‌هایی که اعلامیه در من برانگیخته بود احساس



سنگینی میکردم. مفهوم اعلامیه بطور عمیقی ذهن مرا به  
تحرك درآورده بود و از این پس من بیک عنصر ضد حکومت  
تبدیل شدم.

”اعلامیه را با آرامی به کوستیا برگرداندم. سریعاً منظور  
او را از دعوت خود درک کردم و بهمین دلیل دریافتم که  
فدا کردن هر چیزی، حتی زندگی یک انسان، در این راه  
جایز است.“

تصمیم بابوشکین مبنی بر اینکه یک عنصر ضد حکومت گردد، سر  
تاسر زندگی او را تغییر داد. این امر اگرچه یکباره و بدنبال  
خواندن یک اعلامیه پیش آمده بود، اما اتفاق نبود. این تنها  
نشانه‌ها آن بود که در روسیه رشد سرمایه داری تا چنانچه از  
با رشد گورکن آن، یعنی طبقه کارگر که خلق رهبران خویش را  
آغاز کرده بود، همراه شده بود.

بعد از قضیه اعلامیه، بابوشکین شروع به آموزش خود کرد. او  
مطالعه شدیدی را آغاز نمود و در مدارس کارگری یکشنبه حضور  
یافت. در این مورد او در شرح زندگی خود مینویسد:

”پائیز فرا میرسید. ما بیصبرانه منتظر باز شدن مدرسه  
یکشنبه بودیم. درباره این مدرسه حرفهای زیادی  
شنیده بودیم. درستایش این مدرسه بسیار حرف زد شده  
بود. گفته شده بود که در آنجا هر کس میتواند به شناخت  
انسانها نائل آید. بویژه اینکه در آنجا میتوان معلومات

کسب کرد . تمامی معلمان در آنجا مجانی کار میکردند  
چون میخواستند شناخت همه جانبه‌ای به مردم بدهند ،  
آنان بخاطر مردم حاضر بودند هرگونه ازیت و آزاری را  
از سوی حکومت تحمل کنند .

این مداری یکشنبه بطور قانونی وجود داشتند و بنحوی  
ماهرانه‌ای بوسیله<sup>۱</sup> روشنفکران انقلابی مارکسیست مورد استفارده  
قرار میگرفتند . آنان بعنوان معلم بآنجا میرفتند تا در پوشش  
قانونی به ترویج بینش انقلابی خود در میان کارگران کارخانه  
بپردازند . این معلمان بجای درس رسمی جغرافیا ، اقتصاد  
سیاسی مارکسیستی تدریس میکردند ، بجای تاریخ مرسوم که با  
شرح چپاولهای قهرمانانه<sup>۲</sup> تزارها عجین شده بود ، تاریخ جنبش  
انقلابی را می‌آموزاندند و بشکلی پوشیده به کارگران میگفتند که  
چگونه تزارهای روس ، نقش ژاندارمهای بین‌المللی را ایفا میکنند ،  
و اینکه آنان چگونه جنبشهای آزادیخواهانه را نه تنها در روسیه  
بلکه در تمامی اروپا سرکوب مینمایند .

بابوشکین در سن پترزبورگ بیک چنین مدرسه‌ای وارد شده  
ن . کروپسکایا ( \* ) و دوستش لیدیا نیپوویچ ( \*\* ) مسئول اداره<sup>۳</sup>  
این مدرسه بودند . این دو بعدها بلشویکهای معروفی شدند .  
کروپسکایا دربار داشتهای خود مینویسد که بابوشکین هیچگاه کار

---

آموزگار مدرسه و همسر لنین ( \* ) N. K. Krupskaya

( \*\* ) Lydia Knipovich

خلافی انجام نمیداد . یکبار در اثنای درس دستور زبان روسی ، هنگامیکه از او خواسته شد مثالی ذکر کند ، بر روی تخته سیاه چنین نوشت: " بزودی در کارخانه ما اعتصاب خواهد شد ."

بعد از درس لید یانیپوویچ او را بکناری کشاند و بعدت بی - رفتیش او را سرزنش کرد و خاطر نشان ساخت که یکفرصیتوانند انقلابی باشد بدون اینکه درباره آن داد و بیداد راه بیندازد . بابوشکین سرخ شد و بشدت متاثر گردید . اما از آن به بعد روابط بسیار دوستانه ای بین معلم و شاگرد برقرار گشت . از اینرو او از همان آغاز مدرسه ، صبر و تحمل انقلابی را میآموخت . کار مدرسه ، یکشنبه ها ، بیان روشنی است از آنچنان شبوهائی که بلشویکها را در شرایط محدود آنزمان قادر میساخت که از امکانات قانونی بمنظور فعالیت غیرقانونی انقلابی بهره جویند .



## بابوشکین بالنین دیدار میکند

بابوشکین هنگام تحصیل در مدرسه<sup>۱</sup> یکشنبه، با روشنفکران انقلابی مارکسیست در سن پترزبورگ شروع به همکاری کرد. در پاییز ۱۸۹۳، لنین برای انجام فعالیتهای انقلابی باین شهر آمد و هدایت این گروه را برعهده گرفت. بابوشکین از پیوستن بمحفلی که توسط لنین هدایت میشد بسیار خشنود بود. او فعالیت محفل مطالعاتی و لنین را بعنوان رهبر محفل، اینگونه توصیف میکند:

”من بعنوان یک کارگر با روشنفکران ارتباط برقرار نموده و با هم تشکیل یک محفل دادیم. جلسه هادراطاق من برگزار میشد زیرا در آنجا بسیار راحت بودیم و هیچ غریبه‌ای هم وجود نداشت. محفل شامل ۶ نفر بود و سخنران نفر هفتم را تشکیل میداد.

”مطالعاتمان را با اقتصاد سیاسی مارکسیستی آغاز کردیم. سخنران بدون استفاده از کتاب یا جزوه‌ای گفتگو میکرد. او ما را تشویق میکرد که دیدگاه‌های خود را به سطحی که او خود در آن حد بود ارتقاء دهیم. ما را به بحث وامیداشت و تشویقمان میکرد که از نقطه نظرهای خود در مقابل یکدیگر دفاع کنیم. مطالعات ما همیشه جالب و دوست داشتنی بود و در عین حال در آموزش ما بعنوان سخنران، بسیار موثر بود.“ مادریافتیم که این

شیوه آموزش، بهترین طریقه رفع مشکلات میباشد. ما همیشه از سخنرانها راضی بودیم و عمیقا تحت تاثیر دانش سخنران خودمان قرار میگرفتیم. لطیفه رایج در میان ما این بود که: "او موهایش را باین جهت از دست داده که مغزش خیلی بزرگ است."

"این جلسات نحوه تحقیق بطور مستقل را نیز همما آموخت ما صورتی از سئوالات مختلف از سخنران دریافت میکردیم که پاسخگویی بآنها مستلزم مشاهده و بررسی زندگی کارگران کارخانه از نزدیک بود. اغلب مجبور بودیم به بهانه‌های مختلف در اثنای کار به بخشهای مختلف کارخانه سر بزنیم و از طریق مشاهده مستقیم یا در صورت امکان از طریق گفتگو با کارگران، اطلاعات لازم را جمع آوری نمائیم. جعبه ابزار من همیشه پر از یادداشت بود. عادت داشتیم که در طول ساعت ناهار این یادداشتها را که درباره شماره روزهای بود که در کارخانه کار میکردیم و همچنین درباره شرح دستاوردهایمان بود، بنویسم."

"مانع اصلی گردآوری چنین اطلاعاتی فقدان وقت فراغت بود و با وجود این پیشرفتهائی در کار ما بوجود آمده بود."

در آن هنگام، یک ایده صحیح در مورد شرایط کار در کارخانه تنها میرانست از طریق همین موادی که بطور غیرقانونی در جعبه ابزار گردآوری شده بود بدست داده شود و در این حالت

نیز همیشه خطر گرفتار شدن در چنگال ژاندارمها وجود داشت. گردآوری مطالبی درباره زندگی کارگران، یک شیوه کار مخصوص پلشویکها بود و در آن هنگامیکه مورد استفاده قرار میگرفت سازمانهای قدرتمندی برای انتقال مبارزات پراکنده اقتصادی موجود بسه مبارزه طبقاتی آگاهانه، در حال بوحود آمدن بودند. این مطالب بعداً در کار آگاهگرانه شفاهی و کتبی برای آشنا کردن توده‌های کارگر با زمینه نیازهای مشخص آنها، مورد استفاده قرار میگرفت.

روش درس آموزی در محفل سمیانیکوف ( \* ) شیوه برجسته‌ای

بود :

" او ما را تشویق میکرد که دیدگاههای خود را بسطی که او خود در آن بود ارتقاء دهیم. ما را به بحث و امیداشت و تشویقمان میکرد که از نقطه نظرهای خود در مقابل یکدیگر دفاع کنیم. . . . " بنابراین مطالعات " همیشه جالب و دوست داشتنی بود و در عین حال آموزش ما به معنای سخنان بسیار موثر بود."

حتی در آن زمان لنین بیش از هر کس دیگر اهمیت مسئله متشکل شدن گروهی از کارگران را تشخیص میداد. او میدانست که " پیشروان طبقه کارگر که باید به سوسیالیسم علمی احاطه پیدا کرده باشند " چه نقشی در تکامل آتی نبرد انقلابی ایفا خواهند

\* ) Semyanikov

نمود . باین دلیل بود که لنین در آن هنگام با وجود استیصال زیاد به مسائل تئوریک ، اوقات زیادی را صرف نظارت شخصی بر محافل تبلیغاتی میکرد ، و چنانکه میدانیم در آن زمان با چند محفل در تماس بود .

اعضای این محفلها ثابت کردند که شاگردان شایسته معلم خود ، لنین ، هستند . با پوشکین بخصوص به عنوان یک پرولتاریا انقلابی ، در زندگی کوتاه اما سرشار خود ، این مسئله را ثابت کرد هنگامیکه زمان لازم فرار سید ، او با نثار جان خویش در راه انقلاب شهادت عالی خویش را بنمایش گذاشت .



## از شاگردی تا آموزگاری

بابوشکین از همان هنگام مطالعه پیگیرانه و آموزش در مدرسه یکشنبه و در محفل لنین بتدریج بفعالیت عملی همت گماشت. او شروع به آموزش دادن دیگران کرد.

در زمستان سال ۱۸۹۴ در کارخانه «سیمیانیکوف یک اعتصاب خود بخودی رخ داد. در جریان این اعتصاب دفتر کارخانه ویران شد. کارمندان عالیرتبه کارخانه کتک خوردند و کارخانه باتش کشیده شد. در همان زمان اعتصاب دیگری در بندرسن پترزبورگ اتفاق افتاد. این وقایع منجر به برانگیخته شدن مباحث تنیدی در محافل سوسیال دمکرات گردید. بحثها بیشتر درباره «شیوه فعالیت انقلابی بود، بدین قرار که: آیا فعالیت انقلابی بایستی تنها شامل نشر تبلیغات در محافل جداگانه کارگری باشد یا اینکه زمان تقریباً مناسب برای فعالیت ترویجی وسیع در میان کارگران از طریق پخش ادبیات مارکسیستی بین آنها فرارسیده است؟

بعد از رویدادهای کارخانه «سیمیانیکوف و بندرسن پترزبورگ مسلم شد که زمان لازم برای انتقال از کار محفلی به کار توده‌ای فرا رسیده است. همینکه مطبوعات روسیه تحت فشار و سانسور شد بهد قرار گرفتند، نشریات غیرقانونی بمنزله ابزاری برای نفوذ در توده‌های زحمتکش و پخش اعلامیه در کارخانه‌ها اهمیت فوق‌العاده‌ای پیدا کرد. بابوشکین در تدوین اولین اعلامیه از این نوع شرکت کرد. او در سرگذشت خویش، از شیوه پخش این اعلامیه‌ها در سیمیانیکوف



صحبت کرده و میگوید :

"در کارخانه ( بعلمت اینکه شورش روی داده و سرکوب شده بود - مؤلف ) اوضاع بسیار مناسب بود . بنابراین برای اینکه بشیوه صحیحی کار ترویجی صورت گیرد ، شرایط مساعد بود . ما يك اعلامیه طولانی تنظیم و تکثیر نمودیم و برای پخش آماده ساختیم . اما مسئله بر سر چگونگی توزیع اعلامیه بود . مسئولیت اینکار بر عهده من گذاشته شد ، اما من نمیدانستم بچه صورت اینکار را انجام دهم ؟

پخش اعلامیه از طریق گذاشتن آنها در جمعیه های ابزار کار مناسب نبود چون امکان دیده شدن در موقع پخش وجود داشت . بهترین جایی را که تشخیص دادم ، دستشویی بود . در خاطر من نیست یکشنبه بود یا دوشنبه که اعلامیه ها را برای پخش همراه خود برده ، تعدادی را در دستشویی گذاشتم و بقیه را در هر جا که توانستم ، از قبیل انداختن بدرون اماکن از لای پنجره - های شکسته و درهای باز ، پخش کردم . در طرف دیگر کارخانه نیز همین کار انجام شد . تعدادی از اعلامیه ها در جمعیه های ابزار کار ، تعدادی در لای ماشینها - جایی که کارگران کار میکردند - و بقیه آنها در هر جا که ممکن بود انداخته شد . در يك کارگاه ، اعلامیه بدست یکی از سرکارگران افتاد و او یکی از سالخورده ترین کارگران را متهم به پخش آن کرد . من برای آن کارگرم

متأسف شدم، اما نمیتوانستم مداخله کنم، چون ممکن بود  
نتوانم در آینده اعلامیه پخش کنم. تصمیم گرفتم که بعد با  
کارگر پیر صحبت کنم.

اولین پخش اعلامیه موفقیت آمیز بود و بعد ها  
به همین طریق در کارگاههای دیگر سن پترزبورگ نیز  
اعلامیه پخش شد. اینکار در آن کارگاهها تاثیری حتی  
بیشتر از کارخانه سمیانکوف داشت.

"بابوشکین بر اثر کار ترویجی در محافل، برقراری ارتباط با  
توده ها، متشکل ساختن آنان، بوجود آوردن یک جریان فکری  
منظم، پخش و توزیع اعلامیه در کارخانه و مزرعه و همپای آن از طریق  
ارتقا بخشیدن باگای خویش بتدریج یکی از اعضای مقاوم و فعال  
گروه مبارزه برای آزادی طبقه" کارگر سن پترزبورگ، به رهبری  
لنین، تبدیل شد.

هنگامیکه لنین و گروه او در ۹ دسامبر سال ۱۸۹۵ دستگیر  
شدند، بابوشکین موقتاً تن به دستگیری نداد. او درباره تاثیر  
که این دستگیریها بر او داشت، مینویسد:

"انتظار دستگیری میرفت، ولی نه آنچنان زود و نه در  
یک چنین مقیاس وسیعی. طبیعتاً این امر تاثیر زیادی بر  
من گذاشت. اما تاثیر آن همانند دفعات پیش نبود. من  
تقریباً به گرفتار شدن عادت کرده بودم و برایم کاملاً  
آسان شده بود."

او درباره خود ، در آن هنگام که يك انقلابی فعال بود  
چنین مینویسد :

"یکسال قبل تمام ایده من این بود که کلمات فاضلانه را  
یاد بگیرم ، نزد روشنفکران و معلمین مدرسه چیز بیاموزم  
در جلسه‌ها من خجالت زده بودم و خسته . اما اکنون  
مجبور بودم که بطور مستقل کار کنم ، و خود درباره تمام  
مسائل مربوط به محافل تعلیماتی ، کارخانه و مدارس تصمیم  
بگیرم . نسبت به عدم شایستگی خود بخوبی آگاهی داشتم  
اما بدلیل تبعید بهترین رهبران ، صحبت میکردم ،  
توضیح و رهنمود میدادم ، و از آنجا که بعنوان رهبر از  
من مسئولیت خواسته میشد ، نمیتوانستم از وظیفهام سر  
باز بزنم ."

مسئولیت رهبری ، بابوشکین را وادار به نوشتن مقاله درخشانی  
کرد بنام " يك مدافع سیاسی سوسیالیست کیست ؟ "  
سه هفته پس از دستگیری لنین و گروهش ، مقداری اعلامیه  
برای توزیع به بابوشکین داده شد که در آن از اهمیت دستگیری  
لنین یاد شده بود . او احساس میکرد که این وظیفه را برای  
آخرین بار انجام میدهد . چرا که او خود در معرض خطر دستگیری  
قرار داشت . پلیسهای مخفی بدنبال او بودند . بعد از پخش  
اعلامیه‌ها در بین کارگران تعدادی از کارخانه‌های معین ،  
مقداری از آنها را برای رفقایش در محافل کارگری ابوکوف برد و  
بعد از آنکه آنها را به تداوم فعالیت متقاعد کرد ، آنها را ترك

گفت. همان شب با و اطلاع داده شد که امکان دستگیریش وجود دارد و همین امر هم اتفاق افتاد. زاندارمها شب هنگام بمنزلش هجوم برده و دست بیک بازرسی همه جانبه زدند. اگرچه آنها مطلقاً هیچ چیزی پیدا نکردند، اما او را مجبور نمودند لباس بپوشد و همراه آنها برود. باهوشکین خود میگوید:

صبح زود هنگامیکه تازه چراغهای سن پترزبورگ خاموش شده بود، مرا بزندان بردند. در آغاز، ساختمان عظیم مرا به دلهره واداشت، اما کم کجا آن خو گرفتم و خود را با قوانین و مقررات آنجا مطابقت دادم. و توانستم خود را با وجود درد و رنج ۱۳ ماهه در آنجا حفظ کنم. در تمام این مدت من نمیتوانستم يك کلمه با کسی یا با یکی از رفقای که با من در زندان بودند، صحبت کنم، و دیگران نیز مانند من مجبور به سکوت بودند. سکوتی همچون خلوت گور.



## ارتقاء بیشتر

در اثنای نیمه دوم قرن نوزدهم، يك موج ناگهانی رشد صنعتی در روسیه آغاز گشت و مقارن با این رشد، جنبشهای گسترش یابنده، در اعتصابات معروف سال ۱۸۹۶ در سن پترزبورگ منبئور شد. کارگران اعتصابی، در پایتخت تزار، حکومت را به وکشت انداختند و در نتیجه، آن اولین قانون کار روسیه بتصویب رسید و در آن ساعت کار در کارخانه‌ها به ۱۱/۵ ساعت محدود گشت. بهر حال، این امتیاز که در اثر فشار مردم بر حکومت بدست آمده بود مانع از این نشد که ژاندارمهای تزاری برای فعال ترین افراد درگیر این مبارزه حساب باز نکنند. صدها تن از بهترین کارگران یا زندانی شدند و یا به سبیری تبعید گردیدند و هزاران تن نیز از پایتخت اخراج شدند.

مشخص بود که این سیاست "عاقلانه" قانونگذاران تزاری در مورد کارگران اخراجی - این حاملان میکرب انقلاب - شمشیری دولبه است و ایدمی انقلاب را در سراسر کشور پراکنده خواهد کرد. در آن زمان، جنوب روسیه مستعدترین مکان برای ایدمی انقلاب بود. مرکز عظیم ذوب فلز در اکاترینوسلاو (\*) دارای زمینی مناسبی برای ایدمهای انقلابی بود و طبیعتاً کارگران اخراجی و اعتصابی پترزبورگ را جذب میکرد. آنان در آنجا زمینده بسیار

\* Ekaterinoslav.

مساعدی برای فعالیت مشاهده کردند . به همین دلیل هنگامیکه  
بابوشکین محکوم به سه سال تبعید شد ، خود خواستار آن گردید که  
به اکاترینوسلاو فرستاده شود . مدت یکسال زندان انفرای ، نه  
قدرش روحیه بابوشکین را درهم بشکند و نه توانست با وجود  
جوانمیش ، اراده رزمنده او را فلج سازد ، برعکس او را بجانسب  
فعالیت انقلابی افزون تر سوق داد . بدنبال ورود به لاکاترینوا -  
سلاو فعالیت انقلابی را از سرگرفت و کاملاً در آن حل شد . عمل  
انقلابی ، دیگر اکنون حرفه او شده بود .

اوبرای ایجاد ارتباط با کارگران ، به جستجوی کار در یک  
کارخانه برآمد . پیدا کردن کاربرایش مشکل بود ، و سرانجام  
هنگامیکه کاری پیدا کرد ، دریافت که دستهایش در طول دوره  
زندان کاملاً لطیف و نازک شده است . و اکنون در اثر کار آماس  
پیدا میگردند . این فکر که در هنگام زندان ، انگشتانش نازک و نرم  
شده است ، او را بسیار متاثر کرد . ولی او بزودی بر آن غلبه نمود .  
چون میدانست بسیاری از رفقای اخراجی از سن پترزبورگهایستی  
برای پیدا کردن کار به اکاترینوسلاو آمده باشند ، شروع به  
جستجوی آنان کرد . بابوشکین در زندگینامه اش چگونگی برقراری  
اولین ارتباط را اینطور شرح میدهد

" یکروز صبح ، در اثنای دومین ماه اقامتم در اکاترینوسلاو  
صاحبخانه من که از کار شب برمیگشت ، همراه با یکی دیگر  
از کارگران کارخانه بخانه آمد . تازه وارد ، خود را بمنوان  
یکرفیق معرفی کرد . مرا ازبستم که عبارت از پتوی نازکی

بروز رسین پهن سده بود بند نرد و بخانه خورد  
بود. آنجا دور فیق دیگر را دیدم که تحت شرایطی شبیه  
من بآن محل آمده بودند:

"یکی از آشنایان حدید بک کفاش بود و دیگری بک  
پادوی ۲۰ ساله کارخانه. از مشاهده<sup>۱</sup> اولی - که بسمه  
اختصار با نام ماتوخا (۲) از او یاد خواهم کرد، بویژه  
بسیار خوشحال شدم. او فردی بسیار ساده و نماینده  
نمونه وارتوردها بود. او جز آنچه که در مدرسه<sup>۲</sup> ابتدائی  
روستای خود یاد گرفته بود، دیگر هیچ نمیدانست. اوایل  
او با اشکال میتوانست اعلامیه‌های را که ما در کارخانه  
بخش میکردیم بخواند، اما بعدها نقش فعالی در توزیع  
اعلامیه‌ها و برانگیختن کارگران با اعتصاب برعهده گرفت.  
او زمانیکه دستگیر شد، تنها مسئله‌اش، دیگر فکری  
دستگیر شده و خطرا احتمالی‌ای بود که جنبش را تهدید  
میکرد. ماتوخا در جنبش اعتصابی سن پترزبورگ، برانگیزی  
گدازهای از التهاب و شور و شوق بود."

پس از چند ماه، بابوشکین موفق شد با بیماری از اعتصابیون  
اخراج شده از سن پترزبورگ ارتباط برقرار کند و در همان بحال  
با کارگران انقلابی بومی که در آن زمان (اواخر ۱۸۹۲ و اوایل

۱) Matukha

۱۸۹۸) سازمان خاص خود را داشتند تماس بگیرد. این سازمان گروه مبارزه برای آزادی طبقه کارگر در اکاترینوسلاو بود. این سازمان عبارت از گروه‌هایی بود که در خارج از کارخانه شکل گرفته و هنوز موفق به نفوذ در میان توده‌های زحمتکش نگردیده بودند.

بابوشکین فعالیت سازمان را در مسیر تازه‌ای هدایت کرد اوقات رشد سازمان برابر اساس یک فعالیت وسیع ترویجی و تبلیغی استوار سازد. برای مثال اوایل سال ۱۸۹۸ گروه مبارزه برای آزادی طبقه کارگر در اکاترینوسلاو تحت رهبری بابوشکین ۸ اعلامیه تهیه و پخش کرد. هر یک از این ۸ اعلامیه یکی از ۸ کارخانه بزرگ شهر اختصاص داده شده بود و درباره شرایط کارگران در هر یک از کارخانه‌ها اطلاعات بخصوص بیان میکرد. بعلاوه در هر کدام از این اعلامیه‌ها، افشاگری سیاسی درباره تزاریسم با بازگو کردن شرایط کار همراه شده بود. این اعلامیه‌ها نشان میدادند که کارگران از هیچ حقوقی برخوردار نیستند. طریق پیروزی را نشان میدادند و کارگران را بیک مبارزه متشکل انقلابی فرامیخواندند. بابوشکین در زند گینامه خویش چگونگی پخش این اعلامیه‌ها و تاثیر آنها را در بین کارگران چنین بازگو میکند:

”اواخر شب، همراه ماتوخا بیکی از کارخانه‌ها رفتیم. به طرف ساختمانی که در کارگاه در آن بود رفتیم. از حصار بالا رفته و در نزدیکی ساختمان پائین پریدیم. ماتوخا را



را بلند کردم. او پنجره‌های را باز کرد و مقداری اعلامیه به  
درون یکی از بخش‌ها انداخت. بهمین ترتیب دوسه بخش  
دیگر هم اعلامیه پخش کردیم. صبح هنگام، وقتی کارگران  
برای کارآمدند، طبیعتاً اعلامیه‌ها را برداشتند و مدت  
یکریع ساعت هر کس در حال خواندن اعلامیه بود.

در یکی از کارخانه‌ها، بعلمت اینکه ۲۴ ساعت کار  
میکرد، مشکل بیشتری داشتیم. اما ماتوخوا موفق شد در  
آنجا کاری پیدا کند. او یک‌سته اعلامیه با خود برد و تمام  
روز را تا ۷ شب کار کرد. وقتی همه بخانه رفتند اونیز  
کارگاه را ترك کرد. اما در محوطهٔ کارخانه باقی ماند. او  
در سوراخی که بمنظور حفريك چاه آرتزین ایجاد کرده  
بودند مخفی شد و تا نیمه شب آنجا ماند. هنگامیکه کار-  
گران برای شام نیمه شب کار را متوقف کردند، او بسرعت  
از مخفی گاه خود بیرون آمد و منتظر خاموش شدن چراغها  
شد. این همان لحظه‌ای بود که برایش پنج ساعت صبر  
کرده بود. بمجرد آنکه برق خاموش شد، او سریعاً بطرف  
کارگاه دوید، اعلامیه‌ها را پخش کرد، بسرعت برگشته و از  
روی حصار پرید و فرار کرد. پنج دقیقه بعد، همینکه  
چراغها روشن شد، کارگران اعلامیه‌ها را دیدند و شروع  
به خواندن آنها کردند. اعلامیه‌ها تاثير عمیق، برجای  
گذاشتند. تمامی کارگران، مدیریت کارخانه، ژاندارمری  
و پلیس شهر از وجود اعلامیه‌ها آگاهی یافتند. اما هیچکس

نتوانست بفهمد چه کسی آنها را پخش کرده است. کارگران همه کارخانه‌ها بواسطه این رویداد تشجیع شدند و از طرف دیگر مدیریت کارخانه مجبور شد از فشار خود بکاهد.

تمامی کارخانه‌های اکاترینوا سلاو با پخش این اعلامیه‌ها به جوشش درآمده بودند. فعالیت سازمانی تا حد زیادی گسترش پیدا کرده بود. بابوشکین که جانمایه این فعالیتها را پرورش میداد طبیعتاً غرق فعالیت شده بود. حق برگزاری جلسه برای کارگران اکید امنوع شده بود. ترویج با آن دستگاه چاپ ابتدائی بتدریج و بیش از پیش غیرقابل رضایت میشد. نیاز مبرمی با اعلامیه‌های با چاپ خوب و حتی روزنامه‌های کارگری احساس میشد. پایین‌دلیل ایجاد يك چاپخانه مخفی ضروری مینمود. و بابوشکین مشتاقانه خود را برای انجام این وظیفه مشکل آماده کرد. پس از رنجها و کوششهای مستمر، بابوشکین سرانجام موفق شد مقداری حروف برای ماشین چاپ آیند هاش تهیه کند. او با مشکلات بازهم بیشتری توانست جایی فراهم کند و آنرا تبدیل بیک چاپخانه نماید. همه چیز آماده شده بود جز ماشین چاپ. روز اول ماه مه نزد يك بود و لازم بود که يك شماره روزنامه یا حداقل اعلامیه‌های دربارۀ روز اول ماه مه چاپ شود. بابوشکین در اینبارۀ مینویسد:

"با سرعت هرچه تمامتر، در کارخانه، قالبی برای حروف درست کردم. سرکارگر چندین بار بمن گوشزد کرد که در حال انجام يك کار شخصی میباشم، اما نتوانست دقیقاً

حدس بزند که بچه کاری مشغولم . بعد از موقعت ، حاد  
موجود ، او نخواست درد سر بپا کند و چیزی نگفت . بعد  
از اینکه قالب را ساختم مسئله خارج کردن آن از کارخانه  
پیش آمد . از یکی از کارگران خواست اینکار را انجام داد .  
بعد از آن لازم بود غلتکهای مرکب تهیه شود . ترکیبی از  
چسب نجاری مرغوب و شیره قند تهیه شد و درد سر  
زیادی کشیدیم اما بهیچوجه این ترکیب سفت و محکم  
نشد ، پس سراغ رفقایم رفتیم و از آنها خواستیم به  
قیمتی شده ، حتی اگر لازم باشد که با مدیریت کارخانه  
هم دعوا و مرافعه راه بیندازند ، در ساختن یک قالب  
کمکم کنند . یکی از رفقای شب تمام در کارخانه ماند و  
بدون اینکه هیچ سرکاری او را ببیند ، کار را شروع کرد و  
در عرض ۲ ساعت یک استوانه خیلی خوب ، آماده کرد و  
از کارخانه خارج نمود .

سه بسته کاغذ و یک ورقه حلی برای مرکب خریدیم و  
جایی که ماشین چاپ را برای تکثیر اعلامیه اول ماه مه  
مستقر کرده بودیم رفتیم . آنگاه دست به کار چاپ شدیم .  
شیوه چاپ چنین بود که یک غلتک چوبی که حوله‌ای کتان  
محکم بدور آن پیچیده شده بود ، بر روی قالب محتسوی  
حروف چاپ غلتانده میشد . از آنجا که غلتک بسیار سبک  
بود ، مجبور بودیم با تمام زور بدن بر روی آن فشار وارد  
آوریم و همین ، مرکب را با سر که ما میخواستیم

غلتك جوهرمیزد و غلتك میکشید ، دیگری کاغذ روی حروف  
سیگداشت و بر میداشت ، سومی صفحات تر را پخش میکرد  
و سپس خشک شده ، آنرا جمع مینمود و چهارمین نفر بقیه  
کار را انجام میداد و صفحات را تنظیم میکرد .

سیستم چاپ غیرقانونی و قابل نقل و انتقال تحت سلطه رژیم  
تزاری برای روال بود . این امر نیازمند صبری عظیم و مصروف  
کردن روز و شب خویش برای نیکار بود . اما بابوشکین سرانجام موفق  
شد سه هزار اعلامیه روزکارگر را چاپ کند . بابوشکین در اکاتر-  
ینواسلاو با نام حزبی تراموای می ( \* ) تا آغاز سال ۱۹۰۰ فعالیت  
میکرد ، یعنی تا هنگامیکه پلیس مخفی بی وقفه به تعقیب سایه به  
سایه او پرداخت . او برای اجتناب از دستگیری ، بطور کامل از  
اکاترینواسلاو متواری شد . او مینویسد :

" قطار در طول خط آهن نیکولایف ( \*\* ) حرکت میکرد و به  
سن پترزبورگ نزدیک میشد . بزودی میبایست چهره‌ها و  
خیابانهای آشنا را میدیدم . یک تذکره واقعی که متعلق  
بیک آدم مشخص بود ، در حیب بغل من قرار داشت  
بوسیله آن میتوانستم در هر جایی ظاهر شوم ."

---

\* ) Трамвайны

\*\* ) Nikolayev

سه سال کار انقلابی شدید در اکاترینوسلاو، بابوشکین ۲۷ ساله را بانسانی بالغ، جنگنده و توانا در انجام مسئولیتهای محوله و رهبری فعالیتهای حزبی تبدیل کرده بود.

در آن هنگام، لنین در پسکوف ( \* ) برای نشر روزنامه ایسکرا ( \*\* ) در حال مذاکره بود. بابوشکین در مذاکرات شرکت کرد. از همانجا لنین او را برای کار در مراکز بزرگ صنعتی آورده - خو - زوئه ( \*\*\* ) فرستاد. در آنجا بابوشکین با رفقای دیگر ارتباط برقرار کرد و بنوبه خود آن رفقا را با دیگران در خارج، جایی که لنین پس از اتمام تبعید در سیبری با آنجا رفته بود، آشنا ساخت. لنین بزودی در خارج در صدور تاسیس ارگان حزب کارگری روسیه، ایسکرا، برآمد و سازمان مرکزی حزب را متشکل ساخت. بابوشکین اولین رابط کارگری روزنامه و یکی از فعال ترین اعضای سازمان مرکزی آن بود.

\* ) Pskov

\*\* ) Iskra

\*\*\* ) Orekhovo-Zue

## کارگردانان با ایسکرا

اینها نمونه‌هایی از مکاتبات باموشکین از اوره خوو - زوئه را  
رایوانوو و زنسنسک ( \* ) ، بوگورودسک ( \*\* ) و مرکز پشمبافی به  
ایسکرا میباشد :

ایسکرا ، شماره ۴ ، مه ۱۹۰۱

اوره خوو - زوئه و ، پیش از توصیف مقررات و قوانین درمان و  
بیمارستان در کارخانه موروسوف ( \*\*\* ) ( موروسوف یک  
مرکز پشمبافی بود - مؤلف ) لازم است مختصری از وضعیت  
محل بگویم . ما کارگران اوره خوو - زوئه میخواهیم از طریق  
ستونهای روزنامه کارگران ، ایسکرا ، با اطلاع رفقای کارگر  
خود ، کارگران دیگر شهرها و دیگر صنایع برسانیم که چه  
شرایط خوفناکی در کارخانه ما حاکم است . با وجود مساعدی  
کشیشهای حیلہ گرو با وجود همدستی سرمایه‌داران و  
دولت برای اینکه ما را همچنان نا آگاه نگه دارند ، ما  
کارگران بشرايط برده وار و مصیبت زده خود آگاهی  
داریم .

جمعین اوره خوو - زوئه و چهل هزار نفر است که در یک

---

\* ) Ivanov-Voaneensk

\*\* ) Bogorodsk

\*\*\* ) Morosov

محدوده ۹ کیلومتر مربعی زندگی میکنند . با وجود این تراکم ، جنبش کارگری بطور عمده در نتیجه ضعف فکری ، بسیار عقب افتاده و کند است . ما فاقد نشریه‌هایی هستیم که هر کس میتواند در شهرهای بزرگ و پایتختها بدست آورد ، و از آنجا که کارگرانی از آن نواحی باینجا نمیآیند ، ما نمیتوانیم در اطراف و اکناف ، چه موضوع هائی و چگونه در حال تکوین میباشد .

و در دنباله ، توصیفی از قوانین و مقررات خشم برانگیز در بیمارستان موروسف آورده شده است .

در شماره ۶ ایسکرا ، بابوشکین شرایط در هشتناک کارگران کارخانه‌های ایوانوو - وزنسنسک را توصیف میکند . او بطور دقیق بر اعتصاب کارگران ذوب آهن کالاشینک ( \* ) که در آن هنگام جریان داشت تکیه میکند . و این واقعه را که گویای همبستگی میان پرولتاریای آن دوران است بازگو مینماید :

" ده کارگر از مسکو آورد هاند . بآنان گفته نشده بود که بعنوان اعتصاب شکن استخدام میشوند . بآنها قبول مزدهای خود ، ۷۸ تا ۸۰ روبل و حتی بیشتر برای هر ماه داده شده بود . اما هنگامیکه کارگران مسکوئی ب سه ایوانوو - وزنسنسک آمدند و دریافتند که قرار است چه نقشی در اعتصاب ایفا کنند ، به کارگران ایوانوو - وزنسنسک

\* ) Kalashnik

گفتند که فریب خورد هاند و اگر از اعتصاب خبر میداشتند ،  
بطور حتم بانجا نمیآمدند .

از آن زمان همبستگی کاملی میان کارگران هرد و شهربرقرار  
شد . کارگران مسکوئی بزودی به بازرسی کارخانه مراجعه کرده  
و از شرایط موجود کارخانه شکایت کردند . کارفرمایان که از  
رفتار پها هراس داشتند آنان را اخراج کردند . کارگران ریخته  
— گری کالا شینک برای تامین هزینه بازگشت کارگران مسکوئی  
پول جمع کردند و آنها بشهر خود برگشتند .

بابوشکین از شوم ( \* ) ( منطقه ایوانوو — وزنسنسک ) گزارش

میدهد که :

" این او آخر در اینجا تنها جماعت و دستگیریهای شبانه‌ای رخ  
داره است و ژاندارمها چندین صندوق کتاب جمع‌آوری  
کرده‌اند . آنها افراد را بجرم داشتن کتاب دستگیر  
میکنند — حتی داشتن کتاب نیز قدغن شده است . هنگام  
بازرسی راندارم میپرسد : " این برای چیست؟ " کارگر  
جواب میدهد : " اینرا خریدم که بخوانم " . ژاندارم  
میگوید : " چرا اینرا خریدی و انجیل را نه؟ ، چرا بجای  
استراحت کردن کتاب میخوانی؟ " . این ژاندارم پیاولوف  
( \* ) کارخانه دار باهم خیلی دوست هستند و اغلب

---

\* Shum

\*\* Paulov



آنچنان مست میکنند که بیشتر به گرازهای کثیف شبیه میشوند تا انسان. پاولوف از دخترها بسادگی آب خوردن بهره جویی میکند. این نمایندگان پلیس و سر-مایه سعی میکنند توده‌ها را نا آگاه نگه دارند. هیچ کارگری جرئت نمیکند با کتابی در زیر بغل در خیابان قدم بزند و از ترس اینکه مبارک پلیس او را دستگیر کند و وبه بازجویی بکشد. این مسئله اغلب نزد يك کتابخانه‌ها اتفاق میافتد.

نامه‌های بابوشکین به ایسکرا، خود به تنهایی خشم و نفرت او را از رژیم تزاری، سرمایه داران، کشیشهای مرتجع و ژاندارمها بیان میکند. تنفر او دائما با ستم و قهری که بوسیله نیروهای طبقه حاکمه علیه کارگران در کارخانه‌ها و منازلشان اعمال میشد تشدید میگشت. با خواندن مکاتبات بابوشکین معلوم میشود که کارگر رابط، روزگار خیلی ناگواری داشته است، محدودیت‌های زیادی را متحمل میشده و اوضاع راتنها از دید يك ناظر توصیف نمیکرده است. بلکه او عمل کننده فعالی نیز بوده که نه تنها چیز مینوخته بلکه با حرارت علیه این شرایط ویرانگر میجنگیده است.

بابوشکین وظیفه يك کارگر رابط را بخوبی درک میکرد. لنین درباره ارتباط بابوشکین و سازمان رابطی که او ایجاد کرده بود، مینویسد:

"تازمانیکه ایوان واسیلیه ویچ (بابوشکین) آزاد است،

۱

ایسکرا از کارگران رابط واقعی بی بهره نخواهد ماند .  
تقریباً تمام مکاتبات واصله از شوم ، ایوانوو- وزنسنسک  
اوره خوو- زوئه و و دیگر قسمت‌های روسیه\* مرکزی که در  
۳۰ شماره\* نخست ایسکرا چاپ شد از طریق بابوشکین  
دریافت شده بود . او سعی میکرد ارتباط نزدیکی بین  
کارگران و ایسکرا ایجاد کند . بابوشکین تقریباً پیگیرترین  
خبرنگار ایسکرا و پر حرارت‌ترین هوادار آن بود .\*

بابوشکین هنگامیکه در اوره خوو- زوئه و بود ، مقاله\* بسیار  
معروف و غیرقانونی " در دفاع از کارگران ایوانوو - وزنسنسک " را  
نوشت . اینکه این مقاله چگونه نوشته شد ، مسئله‌ای است که  
میتوانیم از خاطرات ن . ک . کروپسکایا و از مکاتبات لنین بسا  
سازمانهای حزبی روسیه بهنگام انتشار ایسکرا بدان پی ببریم . در  
ایوانوو- وزنسنسک یک بازرسی کارگری وجود داشت بنام دودونف\*  
که برای کارگران با اصطلاح دل میسوزاند و یکبار مشتی خزعبلات  
لیبرالی درباره\* زندگی آنها نوشت . نوشته\* او در مجله\* روسکویه-  
بوغاتستوف ( ثروت روسیه ) ( ■ ■ ) ارگان حزب خلق چاپ شد .  
دودونف در این مقاله ضمن ابراز ترحم نسبت به کارگران ایوانوو-  
وزنسنسک ، آنها را داعم الخمرهای سرخورده و احمق توصیف

---

\* Dodonov/

■ ■ Russkoye Bogatstov

کرده بود که بایستی از طریق راهنمایی کرد نشان بخوانند کتابهای  
لیبرالی براه راست هدایت شوند .

وقتی لنین این مقاله را خواند شدت برآشفته و از بابوشکین  
خواست تا پاسخی علیه این مفتش لیبرال بنویسد . پاسـخ  
بابوشکین بمقاله "دودونف که با عنوان "میک کارکراز طرف کارگران"  
نوشته شده بود ، آمیزه‌ای بود از طعنه و طنز :

"درفشانی آقای دودونف حقیقتاً قابل ستایش است .

گویا ایشان مانند قهرمان آن داستانی نیستند که به  
تعاشای باغ وحش رفت و حشرات متعدد را مشاهده کرد  
اما ابدان نتوانست فیل را ببیند . آه ، نه آقای دودونف  
وقتی وارد کارخانه‌های ایوانوو - وزنسنسک میشود فوراً  
ورطه عمیقی را ملاحظه میکند ، و چه ورطه‌ای ، تمام  
کارخانه‌ها دچار آن هستند . آیا آقای دودونف ملتفت  
نیست که هنگام نگاه کردن به دور و بر خود ، چه چیزهایی  
باید توجه او را جلب کند . او بازوان خود را مثل آسیاب  
بادی به بالا و پائین میبرد و به گشت زدن در اینطرف  
و آنطرف را آغاز میکند .

هنگامیکه باطراف می‌رود ، ملاحظه میکند که مسب بازی  
بصورت یک کار دائمی درآمدده است و هنگامیکه باز می‌چرخد  
مشاهده میکند که کارگران چگونه تنگاتنگ ، کنار یکدیگر  
خوابیده‌اند و سریکی روی باهای دیگری قرار دارند سپس  
او ملاحظه میکند که هیچ یک از کارگران رغبتی بخواندن

کتاب نشان نمیدهند. ایشان ملاحظه میکنند که در کتاب مقدار زیادی مصرف میشود و می بینند که چگونه یک بازیگر پلیس سعی دارد موضوع دعوائی را روشن کند که تنها یک ژنده پوش گواهی دهند، آن میباشد.

او باز هم مشاهده میکند که مردان دائم الخمر در خیابانها میرقصند و آواز میخوانند، جمعیت درهم می خورد، تماشاخانهها خالی افتاده اند و حتی یک کتاب هم نزد آنها پیدا نمیشود. کاملاً درست است، آقای دودنف، ماهر چند گاهی یکمرتبه مجلس عرق خوری برپا میکنیم، و نه تنها در ایوانوو- و زنسناک، بلکه در مسکو سن پترزبورگ و جنوب روسیه هم. هر کارگر با فرهنگی مبارزه، پیگیر علیه این کار زیانبار را انجام میدهد. اما ما نمیتوانیم با این عبارت موافق باشیم که این یکی از بدترین مصیبتهای زندگی کارخانهای "میباشد. هنگامی که یک کارگر بافنده کارتازهای پیدا میکند، ده پانزده نفر را دعوت میکند و یک گالن ودکا نیز میخورد تا سوری بدهد. در اینصورت این مجلس میگساری نیست که برپا کرده اند، بلکه بدون اینکه گناهی کرده باشند، بعد از کار، بمنظور گفتن تبریک به کارگری که بواسطه بخت و اقبال خوش خود کاری پیدا کرده است، مشروب می خوردند. این امر هر روز اتفاق نمی افتد. بعلاوه، آیا ممکن است با اجازه شما این سؤال را مطرح کنیم؟

چرا هنگامی که يك اشرف زاده گیلای سلامت می خورد، گیلای سلامت شاه و جامی هم سلامت امیر مینوشد و اینکار تا سیاه مست شدن او همچنان ادامه پیدا میکند، شما آقای دودن نمیگوئید که: "مست بازی کار دائمی آنها شده" و چرا نمیگوئید که این "بدترین مصیبت" زندگی طبقات بالا و تحصیل کرده میباشد؟

فعالیت بابوشکین در منطقه "نساچی" ها تنها به کار ادبی ارتباط با ایسکرا و جزوه "یاد شده محدود نمیشد". فعالیتهای او بعنوان يك مروج و سازمان دهنده "کارگران نساچی" بسیار متنوع بود و در تمامی این امور، بابوشکین از رهنمودهای لنین پیروی میکرد و دائما با لنین مکاتبه شخصی داشت.

### دستگیری، زندان، فرار

فعالیت شدید بابوشکین در مناطق نساچی، بطور غیرقابل اجتنابی توجه مقامات را جلب کرد و در ۳۰ اکتبر ۱۹۰۱ ژاندارمها به زمان محلی هجوم برده بابوشکین را به همراه عدهای دیگر دستگیر کردند. جرم او این بود که هویت خود را روشن نکرده است. ژاندارم برای شناختن هویت بابوشکین مدتها تلاش کرد و سرانجام دریافت که او همان فردی است که در اکتبر ۱۹۰۱ اسلاوازدست آنها فرار کرده است.

انها او را مدتی در همان منطقه نگاه داشته و سپس او را به جنوب، بجائی که باصطلاح جنایتهای سابق را مرتکب شده بود، فرستادند. بابوشکین تا ژوئن ۱۹۰۲ در زندان بسر برد. در این هنگام بطور پنهان، یک سوهان از خارج برایش فرستاده شد. او در زندان را شکست و فرار کرد.

## بالین در لندن

او در سپتامبر ۱۹۰۲ بی آنکه جز روسی حتی یک لغت از زبان دیگری بداند، بر آن شد که از مرز عبور کند. و بطور غیر منتظره‌ای در خانه<sup>۱</sup> بالین در لندن ظاهر شد. در این زمان دفتر سردبیری ایسکرا در همین خانه قرار داشت. ن. ک. کروپسکاها در خاطرات خود، ورود بابوشکین را اینگونه شرح میدهد:

"بابوشکین پس از فرار از زندان اکاترینوا سلاو، در اوایل سپتامبر سال ۱۹۰۲ وارد لندن شد. فرار از زندان و عبور او از مرز با یاری گروهی از محصلین مدرسه انجام شده بود. آنها موی او را رنگ کردند، چنانکه پس از مدتی به قرمزی تنی گرائید و توجه عموم را جلب میکرد. در آلمان بچنگ بازرسان افتاد و بهر صورت که بود نگذاشت او را با آمریکا بفرستند. تا زمانیکه در لندن اقامت داشت او را در کمون جای داده بودیم. تا آن زمان، بابوشکین شناخت سیاسی خود را بحد زیادی گسترش

داده بود . او اکنون يك انقلابی کارگشته بود ، چنانکه  
میتوانست خود نیز نظر بدهد . تجربه زیادی از انواع  
سازمانهای طبقه کارگر داشت . از آنجا که خود يك کارگر  
بود ، هدفی جز این نداشت که آنچه را یاد میگرفت ،  
بهر طریق ممکن بکارگران دیگر برساند . چند سال قبل  
هنگامی که بمدرسه یکشنبه ها آمد ، فردی کاملاً بی تجربه  
بود . من پیشامدی را بخاطر میآورم :

در آغاز او در گروه لید یا میخائیلوونا نیپوویچ ( \* ) بود .  
آنها دستور زبان روسی را یاد میگرفتند و مثالهای زیادی  
را تعریف میکردند . یکبار بابوشکین روی تخته سیاه نوشت  
" بزودی در کارخانه ما اعتصاب خواهد شد " . بعد از  
درس ، لید یا او را بکناری کشید و سرزنشش کرد و باو گفت  
" اگر میخواهی انقلابی باشی نباید کسی را نسبت بخود  
مظنون کنی ، بلکه باید قادر باشی خود را حفظ کنی... " ،  
بابوشکین شرمند و سرخ شد . اما بعدها از لید یا  
بمعنوان بهترین دوست خود یاد میکرد و اغلب با او  
در باره فعالیتهای خود مشورت مینمود .

در همان زمان پلخانوف وارد لندن شده بود . يك  
جلسه مشترک با بابوشکین ترتیب داده شد . مسائل

---

( \* ) Lydia Mikhailovna Knippovich

روسیه مورد بحث قرار گرفت. بابهوشکین برای خود نظریاتی داشت که قاطعانه از آنها دفاع میکرد. او آنقدر کیرا بود که میرفت تا پلخانوف را تحت تاثیر قرار دهد و کتورگی و المنتینوویچ (\*) با اطمینان قابل ملاحظه‌ای با او مینگریست. من هنوز موردی را بخاطر می‌آورم که هرچند مورد ناچیزی است، اما مربوط به شخصیت او است. دو یاسه روز پس از ورود بابهوشکین و بعد از ورودش به کمون، از اینکه همه جا تمیز شده است، دچار تعجب شدیم. همه ریخت و پاش‌ها از بین رفته بود، روزنامه‌ها بطور منظم روی میز چیده شده و کف اطاق نیز جاروب شده بود. بعد معلوم شد که بابهوشکین همه چیز را مرتب کرده است. بابهوشکین میگفت: "روشنفکر روس همیشه کیف است. او بیک خد متکار نیاز دارد، گویا که قادر به نظافت خودش هم نیست."

حدوداً در پائیز سال ۱۹۰۲، لنین سخت مشغول ثبت نام کارگران حزبی و انقلابیون حرفه‌ای بمنظور اعزام آنها به سراسر روسیه بمنوان نمایندگان ایسکرا بود. همانطور که لنین بعدها نوشت، ایسکرا برای ایجاد سازمانی از انقلابیون حرفه‌ای تلاش میکرد. این تلاش بخصوص در سالهای ۱۹۰۱ - ۱۹۰۲ انجام گرفت. سرانجام براکونومیسم که در آن زمان چیرگی داشت غلبه حاصل

---

\* ) *Georgi Valentinovich Plekhanov*



شد و سازمان مورد نظر لنین در سال ۱۹۰۳ بوجود آمد.

## نمایندهٔ ایسکرا در سن پترزبورگ

با پوشکین بزودی بعنوان یکی از نمایندگان ایسکرا به روسیه اعزام شد. وظیفهٔ پرمسئولیتی در سن پترزبورگ با او واگذار شد. در آنجا سازمانهای حزب، سیاست انقلابی لنین را خیلی پسند انجام میدادند. مبارزهٔ حزبی میان انقلابیون سوسیال دمکرات - که بعدها به بلشویکها، و تجدید نظر طلبان اکونومیست (\*) - یعنی منشویکها تقسیم شدند - در شدیدترین حالت خود بود. لنین تجدید نظر طلبان اکونومیست را اینگونه مشخص میکرد:

" نامطمئن و متزلزل در مسائل تئوریک، تنگ نظر، مشوق توده‌ها به حرکت خود بخودی برای توجیه بی عملی خود، اتحادیهٔ کارگری را بجای تربیونی برای خلق، هاییک دفترکار اشتباه گرفتن، ناتوان در تعیین یک برنامه وسیع و شجاعانه که بتواند حتی دشمنان را بخوبی تحت تاثیر قرار دهد، بی تجربه و مهارت در هنر حرفه‌ای خود، ضربه‌پذیر در مقابل مبارزهٔ پلیس سیاسی. اکونومیست، تجدید نظر طلب، نه یک انقلابی بلکه یک اهل تفنن ضعیف الحال است."

---

(\*) *Economist-Revisionists*

رویزیونیستها در کمیته<sup>\*</sup> سن پترزبورگ بوسیله<sup>\*</sup> شخصی بنام  
 توکارف ( \* ) نمایندگی میشدند . او هواداران ایسکرا را از کمیته  
 اخراج میکرد و بهمین جهت " ویشی بالو " ( \*\* ) ( اخراج کننده )  
 نامیده میشد ، و هواداران او را " ویشی بالوستی " ( \*\*\* ) ( می-  
 گفتند . نامه<sup>\*</sup> لنین به بابوشکین شاهد گویائی است از شخصیت  
 بارز و فعال او در اواخر پائیز سال ۱۹۰۲ و آغاز سال ۱۹۰۳ ( در  
 این هنگام نام حزبی او نویتسکایا \*\*\*\* بود ) . این ، پاره‌ای از  
 نوشته<sup>\*</sup> لنین است :

" ژانویه ۱۹۰۳ ، لندن . ضمن ابراز خوشحالی از کار  
 فعالانه<sup>\*</sup> نویتسکایا از تو میخواهیم که با همان روحیه ،  
 بدون کوچکترین تعللی بمبارزه ادامه دهی . با " ویشی  
 بالوها " و شیطانان بنام مصالحه جوئی و نظرات فریبکارانه  
 مبارزه کن . برای صید ، یک ماهی کوچک از یک وزغ بزرگ  
 بهتر است . دویا سه انسان فداکار و پر قدرت از یک  
 دوجین آدم علاف بهتر هستند . تا آنجا که ممکن است ،  
 هر چند گاهی نامه بنویس . تمامی ارتباطهای را که با  
 کارگران داری ( همراه با توصیف و شرح آنها ) برای ما  
 بفرست تا در صورت دستگیری تو دچار اشکال نگردیم ."

( \* ) Tokarev

( \*\* ) Vishibalo

( \*\*\* ) Vishibalovsti

( \*\*\*\* ) Novitskaya

میتوان دریافت که "نویتسکایا" در سن پترزبورگ بیکار نبود  
بخوبی معلوم است که لنین کسی نبود که بیجهت از کارگران  
سازمان خود تعریف کند و اگر او از کار فعالانه "نویتسکایا"  
اظهار رضایت میکند، این بعلمت پشتکار او در بیکار مجدانه بر  
مبنای خط مشی لنینی در سازمان سن پترزبورگ میباشد، و اینکار،  
مسئله ساده‌ای نبود.

بابوشکین بعنوان يك نفر نماینده "بیمه در سن پترزبورگ"  
زندگی میکرد، و گذرنامه بسیار مناسبی نیز داشت. با وجود این  
بهرحال پلیس رد او را پیدا کرد و فعالیت کوتاه ولی سودمند او  
در سازمان سن پترزبورگ پایان گرفت.

### دستگیری و تبعید به سبری

در اواخر ژانویه سال ۱۹۰۳، بارد یگر بابوشکین دستگیر شد  
اینبار او یکسال و نیم در زندان مجرد بسربرد و در سال ۱۹۰۴  
بمنطقه دورافتاده یاکوتسک (\*) در سبری تبعید شد.  
بابوشکین علیرغم درد سرهایی که در خلال زندان انفرادی  
طولانی خود کشید، با وجود سختیهای ناشی از تبعید در سبری  
به ویژه مشکلاتش در حفظ ارتباط صحیح با حزب، ابدادلسررد  
نشد، او از انسانهایی از این نوع نبود. بعلاوه زمان دلسردی

---

(\*) Yakutsk

نبود . در ۱۹۰۴ نشانه‌های زمین انقلاب ۱۹۰۵ بطور مشخصی احساس میشد . بابوشکین زیاد مطالعه میکرد و خود را تربیت مینمود . او کاملاً آگاه بود که تکامل هرچه بیشتر انقلاب بکارگرانی با کیفیت هرچه بالاتر نیاز دارد ، و تا آنجا که میتواند مجدداً خود را با شناخت تئوریک مجهز میکرد .

بهرحال ، پس از یکسال آموزش تئوریک پیگیر ، کار عملی انقلاب حتی آن زندانیان تزاری که به ماوراء مدار قطب شمال تبعید شده بودند ، بسوی خود فراخواند .



## مبارزه ۱۹۰۵ و مرکز به هنگام انجام وظیفه

در سال ۱۹۰۵ ، سیبری نیز مانند بقیه روسیه پهنای راه خیزش درآمد . سال ۱۹۰۵ ، توده های بسیاری را بمبارزه فعالانه سیاسی برانگیخت . انقلابیون تبعیدی که از قبل در سیبری بودند ، بلافاصله در آنجا رهبری جنبش را بدست گرفتند . طبیعتاً انسانی انقلابی همچون بابوشکین ، جایگاه مناسبی را در مبارزه های که بحق برایش تلاش میکرد ، اشغال نمود . ما او را در رأس رزمندگان ، در نزد یکتترین شهر بمحل تبعید او یعنی ایرکوتسک\* مرکز بزرگ سیبری ، میابیم . سپس کمیته حزب در سیبری او را برای انجام فعالیت به چیتا\*\* که بانهگام کاملاً در دست توده های شورشی بود فرستاد . در آنجا بابوشکین با تمام توان انقلابی خود وارد عمل شد .

اما در پایان دسامبر ۱۹۰۵ ، قیام مسلحانه در مسکو شکست خورد . معیارهای جابرانه حکومت تزاری به سیبری نیز رسید . در اول ژانویه سال ۱۹۰۶ ، شب هنگام ژاندارمهای ایرکوتسک تمامی اعضای کمیته حزب را دستگیر کردند . برای سازماندهی دوباره ، از چیتا که هنوز آزاد مانده بود ، کمک طلبیده شد . چیتا بابوشکین را بهیاری ایرکوتسک فرستاد . او همراه رفیق

---

( \* ) Irkutsk

( \*\* ) Chita

دیگر و مقدار زیادی اسلحه بانجا شتافت. در ایستگاه اسلود یانکا ( \* ) در خط آهن کروگلو - بایکال ( \*\* ) بابوشکین و رفقاییش بوسیله<sup>۱</sup> هیئت کیفری، بریاست بارون بلورزا کوملسکی ( \*\*\* ) که از جانب تزار برای سرکوب انقلاب به سیبری روانه شده بود دستگیر گردید. جلادان تزاری بابوشکین جوان و رفقاییش را، یکجا و در کنار گوری که تازه کنده شده بود، تیرباران کردند. از آنجا که بابوشکین از اظهار هویت خویش خودداری کرده و از انجام هرگونه مذاکراتی با دشمن سرباز زنده بود، ناشناخته به آرامگاه خویش رفت. لنین در مورد این جنایت نوشت:

"بابوشکین قربانی هواداران وحشی تزار شد. اما او میدانست که مرگ نمیتواند امری را که او زندگی خود را در راهش فدا میسازد، نابود کند، چرا که صد ها و میلیونها دست دیگر در کار خواهند شد، چرا که رفقای دیگر نیز بر سر همین خواست جان خواهند گذاشت. چرا که تا هنگام پیروزی و فتح خواهند جنگید."

در این شرح مختصر از دورانهای عمده<sup>۲</sup> حیات بابوشکین، این فرصت نبود که به زندگی خصوصی او نیز پرداخته شود. زیرا که

( \* ) Sludyanka

( \*\* ) Kruglo-Baikal

( \*\*\* ) Baron Bellow Zakomelaky

میبایست سرشت انقلابی او بررسی میشد . بابوشکین به مادر سخت  
کوش خود عشق میورزید و اشتیاق بسیاری نسبت باو داشت . اما  
بندرت نمیتوانست کاری برای وی انجام بدهد ، زندان ، تبعید ،  
تعقیب و آزارهایی که بابوشکین مجبور به تحمل آنها بود ، مادرش  
را افسرده میکرد و سایه‌ای غم‌آلود و کسالت بار بر زندگی او می  
انداخت .

بابوشکین با یک زن کارگر بنام پراسکوویا ریباس ( \* ) ازدواج  
کرده بود . همسرش یک انقلابی بود که بطور مخفی زندگی میکرد . او  
شکجه و زندانی شده بود . در انستیتوی لنین اسنادی وجود  
دارد که نشان میدهد پراسکوویا ریباس با کودکی در بفل ، بدون  
پول ، بدون گذرنامه و در حالیکه هر آن انتظار دستگیریش میرفت  
در " تور " ( \*\* ) و این یا آن شهر دیگر آفتابی میشد .

سالها گذشت اما این دو انسان از خود گذشته و با ایمان  
نه یکدیگر را دیدند و نه از همدیگر خبری بدست آوردند . هیچکس  
ندانست که بابوشکین در اثنای آن دوران ارتجاع سیاه شهید  
شده است . تنها در سال ۱۹۱۰ این مسئله روشن شد . لنین  
در یادنامه‌های درباره بابوشکین نوشت :

" ما در چنان شرایط نکبت باری زندگی میکنیم که ایمن  
امکان را بوجود میآورد که یک کارگر حزبی مهم ، رفیقی که

---

( \* ) Praskovya Ribas

( \*\* ) Tver

غرور حزب است و استوارانه زندگی خویش را ، سراسر  
وقف کارگران کرده است ، ناپدید شود و اثری از او بجا  
نماند ، و عزیزترین و نزدیک ترین کسان او ، همسر و  
مادرش ، و نزدیکترین رفقاییش تا سالها ندانند چه اتفاقی  
برای او رخ داده است : آیا گرفتار زندان است ، آیا در  
تبعید کشته شده یا همانند قهرمانان در پیکار با  
دشمن شهید شده است ؟ سرنوشت ایوان واسیلیهویچ  
اینگونه بود : ما اخیرا از مرگ او مطلع شدیم .

پنجسال تمام طول کشید تا جریان مرگ بابوشکین برفقاییش  
رسید . پیدا است که سخن گفتن از حیات و زندگی خصوصی انسانی  
چون بابوشکین بی مورد است .

او که فعالانه راه را برای انقلاب کبیر اکتبر هموار میساخت  
زندگی خصوصی نداشت ، چرا که او تمام هستی خود را بدون  
هیچ شائبه‌ای وقف انقلاب پرولتری کرد . برای او مقدر نشد که  
سرانجام پیروزی سوسیالیسم را در یک ششم کره زمین ببینند .





[www.iran-archival.com](http://www.iran-archival.com)

تکثیر از : اتحادیه دانشجویان ایرانی در آمریکا  
هو اد ار " سازمان بهکار در راه آزادی طبقه کارگر "

بها ۳۵ ریال